

پسوندهای «ایسم» و مسأله برابریابی برای آن در فارسی

پسوندهای *-ism* در زبان انگلیسی و *-isme* در زبان فرانسه، یا *-ismus* در آلمانی، کاربردهای گوناگون دارد، ولی آشناترین صورت کاربرد آن برای ما فارسی‌زبانان آنجاست که این پسوندها از پی‌نامها یا صفتها می‌آید و معنای رأی، عقیده، ایمان، مذهب، مکتب، روش، آیین، و گرایش می‌دهد. از آنجا که برای واگردان مفهومی علمی و فلسفی و اجتماعی و سیاسی غربی، بفرآوانی و با معنای گوناگون، با این پسوندها روبرو می‌شویم، تاکنون مترجمان ایرانی برای یافتن پسوندها یا واژه‌هایی که بتواند برابر آن در فارسی باشد کوششهایی کرده‌اند، اما این کوششها هنوز به سرانجامی نرسیده و اگرچه حاصل یکی-دوتای آنها رواج بیشتری یافته، هنوز هم‌رایی کامل بر سر چگونگی برگرداندن این پسوندها به فارسی پیدا نشده است. این مقاله پژوهشی است برای روشن کردن: (۱) پیشینه و کاربردهای این پسوندها در زبان انگلیسی؛ (۲) چگونگی رساندن معنای همانند آن در متنهای علمی و فلسفی و دینی قدیم فارسی؛ (۳) کوششهای کنونی برای یافتن برابری برای ترجمه آن به فارسی و سنجشی از آنها؛ و (۴) پیشنهادی تازه.

ریشه پسوندهای «ایسم»

-ism در زبان انگلیسی از *-isme* در فرانسه، و آن از *-ismus* در لاتینی، و آن از *-ismós* در زبان یونانی گرفته شده است. در زبان یونانی از این پسوندها برای ساختن اسم فعل از مصدرهایی بهره می‌گرفته‌اند که به

-izein (= -ize در انگلیسی) پایان می‌یافته، مانند baptisμός (غسل) تعمید) از مصدر baptizein (غوطه دادن).

یک پسوند خویشاوند با «ایسموس» در یونانی، -isma است که کار انجام یافته و یا حاصل عمل را بیان می‌کند و این پسوند در برخی موارد منشاء «ایسم» جدید است. این پسوند را در کلمه: kharisma (charisma در انگلیسی) می‌توان یافت که به معنای نواختن یا مرحمت خداوندی است، از مصدر kharizethei، به معنای نواختن یا مرحمت نشان دادن.

پسوند -ismós در یونانی، افزون بر ساختن اسم یا صفت از فعل، به نامهای اقوام نیز می‌چسبیده و معنای رفتار یا تظاهر به شیوه مردمانی خاص یا پیروی از عاداتی آنان یا سخن گفتن به شیوه آنان یا گرفتن جانب آنان و پیوستن به آنان را داشته است، چنانکه «آتیکیسوس» به معنای آتنی مآبی و سخن گفتن به گویش و شیوه آتنی بوده است. در ترجمه یونانی کتاب مقدس (استر ۸: ۱۷) مصدر ioudaizein به معنای زیستن به راه-و-رسم یهودیان یا یهودواری آمده است و از آن «یودائیسوس» را ساخته‌اند، به معنای یهودکشی (Judaism در انگلیسی). صورت لاتینی Judaismus را ترتولیان (حدود ۲۰۰ میلادی، از پدران کلیسا) به کار برده است. اورینگن (حدود ۲۵۰ میلادی، یزدانشناس - تئولوگ - مسیحی) فعل khristianizein را بکار برده است به معنای رفتار به شیوه مسیحی و پیروی از اصول مسیحیت، و ژوستن مارتیر در سده دوم اصطلاح «خریستیانیسوس» را، به معنای مسیح‌کشی، به کار برده است. سپس در زبان لاتینی با آمدن آگوستین و ژروم و دیگران، ساختن نام بدین شیوه برای دستگاههای دینی، کلیسایی، یا فلسفی، رایج شد، چنانکه «پاگانیسوس»، به معنای کافرکشی، از سده هشتم در لاتینی رایج بوده است و از آنجا در سده دوازدهم به صورت païenisme, païenime، painime به فرانسه قدیم راه یافته و به نظر می‌رسد که کهنترین نمونه فرانسه آن باشد، و در سده سیزدهم به صورت painim و painime در انگلیسی پدیدار می‌شود. اما به صورت و معنای جدید، Judaisme در آغاز سده شانزدهم و Christianisme در سال ۱۵۲۵ در انگلیسی یافت

شده و از همان سده نمونه‌های فراوانی از این صورت در انگلیسی رواج یافته است.

کاربردهای اصلی «ایسم» در انگلیسی

در واژه‌نامه بزرگ چندین جلدی آکسفورد کاربردهای عمده «ایسم» در زبان انگلیسی را به سه دسته با شاخه‌های فرعی بخشبندی کرده‌اند و در وبستر بزرگ و واژه‌نامه ریشه‌شناختی انگلیسی به چهار دسته با شاخه‌های فرعی. و ما ترکیبی از آنها را در چهار دسته اینجا می‌آوریم:

۱. ساختن اسم فعل (معمولاً از فعلی که به -ize پایان می‌یابد) برای نامیدن یک فرایند (پروسس) یا عمل انجام‌یافته، یا نتیجه آن، مانند:

nepotism, aphorism, urbanism, baptism, criticism, exorcism, synchronism, volcanism, asterism, ostracism, organism, syllogism, magnetism

(همه این اسمها از مصدرهایی که به ize پایان می‌یابند ساخته شده‌اند).

۲. بیان کردار، روش، عادت، یا ویژگی خاص یا وضع شخص یا رده‌ای از مردم یا چیزها، مانند:

despotism	barbarism
patriotism	heroism
pastoralism	blackguardism
bureaucratism	cannibalism
multilateralism	neutralism
scoundrelism	capitalism
orphanism	anomalism
animalism	medievalism
parallelism	daltonism
polymorphism	mongolism
opportunism	sectarism
Napoleonism	tourism

و از این رده‌اند واژه‌هایی که برای موارد خاص به کار می‌روند، مانند:
bar-maidism, well-to-do-ism, cleverism, old-madism,
devil-may-care-ism

۳. ساختن نام برای یک رسم و روش یا دستگاه نظری یا عملی دینی،
کلیسایی، فلسفی، علمی، سیاسی، اجتماعی، و جز آن، گاهی بر اساس
نسبت دادن آن به اسمی یا صفتی و یا بر اساس نام بنیادگذار آن، مانند:

Arianism	Catholicism
Epicurianism	positivism
ritualism	rationalism
Romanism	Buddhism
Judaism	Marxism
Freudism	Puritanism
Brahmanism	Calvinism
Chartism	Christianism
conservatism	liberalism
Machiavelism	Mohammedanism
Platonism	Protestanism
Taoism	Tomism
socialism	communism
functionalism	structuralism

و در معنای عام نامی برای رده‌ای از نظریات و اصول، مانند:

agnosticism	altruism
deism	atomism
individualism	collectivism
hedonism	polytheism
romanticism	universalism
abstractionism	atheism
fanaticism	evangelism

feminism

empiricism

imperialism

naturalism

realism

Stoicism

idealism

libertinism

paganism

scepticism

از ردهٔ ۳ گاهی نامهایی ساخته می‌شود که رواجی محدود برای دوره‌ای خاص دارند، مانند:

Berkleyism

Owenism

Fourierism

St. Simonism

۴. ساختن اصطلاح برای بیان ویژگی یا عنصر خاص یک چیز، بویژه در مورد زبانها، مانند:

Americanism

Gallicism

colloquialism

Hellenism

Hebraism

Orientalism

Westernism

modernism

sophism

Anglicism

Scoticism

archaism

Latinism

Atticism

Southernism

classicism

witticism

از این رده نیز نامهایی برای بیان ویژگی یا خصوصیت زبان، سبک، یا عبارت‌پردازی یک نویسنده یا گوینده ساخته می‌شود، مانند:

Carlylism

Montesquism

Micawberism

Gibbonism

چنانکه دیده می‌شود، مشکل اصلی در کار برگرداندن «-ایسم» به فارسی مربوط به مورد سوم از موارد بالاست که مسألهٔ دستگامهای نظری و مکتبها و روشها و بینشها در علم و فلسفه و دین و الاهیات مطرح می‌شود.

در موردِ یکم و دوم می‌توان با انواع روشهای ساختنِ اسمِ مُرکّب، حاصلِ مصدر و اسمِ مصدر در فارسی برابری برای آنها ساخت یا یافت، و حتّاً اگر لازم باشد چند واژه‌ی فارسی برای معنایِ گوناگونِ آنها به کار برد، مانند این نمونه‌ها:

criticism	نقد، عیارسنجی
exorcism	جن‌زدایی
nepotism	خویشاوندپروری
ostracism	برون‌افکنی (کسی از جامعه)
urbanism	شهرنشینی
barbarism	بربریت، بربرخویی
organism	اندامه
despotism	خدايگانی، خدايگان‌سالاری
heroism	پهلوانی، پهلوان‌آیینی
patriotism	میهن‌پرستی
blackguardism	تبهکاری، اوباشی
pastoralism	شبانکارگی
cannibalism	همنوع‌خواری
aphorism	گزین‌گویی
capitalism	سرمایه‌داری
neutralism	بیسویگی، بی‌طرفی
multilateralism	چندسویگی
bureaucratism	اداره‌بازی
volcanism	آتشفشانی
asterism	خوشه (ی آسمانی)
synchronism	همگاهی
anachronism	نا-بگاهی

برای پرداختنِ به مواردِ ۳ و ۴ نخست اشاره‌ای به چگونگی بیانِ اصطلاحاتِ همانند در زبانِ فارسی در گذشتهٔ دور می‌کنیم و سپس به

کوششهای کنونی برای واگردانیدن «ایسم» به فارسی می پردازیم.

اصطلاحاتِ مربوط به نحله‌ها و فرقه‌ها و اصولِ نظری نزدِ پیشینان در آثارِ کهنِ فارسی و یا ترجمه‌هایی که در گذشته از عربی به فارسی کرده‌اند، اصطلاحاتِ مربوط به نحله‌ها و فرقه‌های دینی و فلسفی و همچنین نظریه‌ها و اصول و یا پیروانِ آنها را به همان شیوه‌ای که در عربی رایج بوده است، بکار برده‌اند. روشِ رایج برای نام بردنِ نحله‌ها و مکتبهای فلسفی، عرفانی، کلامی و دینی در عربی و فارسی این بوده که غالباً عنوان «مذهب...» را برای آنها به کار می‌برده‌اند، مانند:

مذهبِ اشعری، مذهبِ معتزلی، مذهبِ اهلِ تجلی، مذهبِ اهلِ مظاهر، مذهبِ صحابی، مذهبِ فلاسفه، مذهبِ متصوفه، مذهبِ زنادقه، و جز آن. در بسیاری موارد نیز مذهب یا مکتب یا روشِ فکری و عملی خاصی را به نام پیروان و هوادارانِ آن یاد می‌کرده‌اند و این روش رایجتر بوده است. و این مورد بر چند گونه بوده است:

۱. اصطلاحاتی که با «اهل...» می‌ساخته‌اند، چنانکه ناصر خسرو در جامع‌الحکمتین از اینها نام می‌برد:

اهلِ باطن، اهلِ تأویل، اهلِ تعطیل، اهلِ تفسیر، اهلِ تقلید، اهلِ حکمت، اهلِ شریعت، اهلِ ظاهر، اهلِ لغت، اهلِ علم، اهلِ منطق، اهلِ نظر. و شهرستانی در ملل و نحل (ترجمه فارسی) از:

اهلِ اصول، اهلِ فروع، اهلِ کتاب، اهلِ اهواء و نحل، اهلِ مظال. و نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد از:

اهلِ حق، اهلِ حدیث، اهلِ تولی، اهلِ تبری، اهلِ رای، اهلِ سنت، اهلِ قیاس، اهلِ تصوف، اهلِ تشریح، اهلِ تنجیم.

۲. اصطلاحاتی که با «اصحاب...» می‌ساخته‌اند و آن بر دو گونه بوده است: یا منسوب به نظریه و رأی یا روشِ خاص یا منسوب به شخصِ خاص، مانند:

اصحابِ اُسقَطِیسِ واحد، اصحابِ اعتبار، اصحابِ بُعد، اصحابِ جدل، اصحابِ حُدوث، اصحابِ خلاء، اصحابِ سرّ، اصحابِ عدد، اصحابِ

کمون، اصحاب محبت و غلبت، اصحاب مکاشفات، اصحاب نقل، اصحاب هیولی، اصحاب اجماع، اصحاب ابو ثوبان، اصحاب ابوالجورد، اصحاب ابوکامل، اصحاب ابو هذیل، اصحاب اثین، اصحاب تجرید، اصحاب تناسخ، اصحاب تسمیه، اصحاب جبر، اصحاب قیاس، اصحاب رأی، اصحاب طبایع، و اصحاب رواق.

۳. بکار بردن جمع یا اسم جمع برای پیروان دینها و مذهبها و مکتبها و آیینها و روشها، مانند:

الف) متصوفه، اشعریه، کلییه، مانویه، علویه، باطنیه، اسماعیلیه، مزدکیه، عیسویه، معتزله، مُعطله، ملاحده، مولویه، قرامطه، مشبّه، مُجسمه، میمونیه، زروانیه، زرادشتیه، کیومرثیه، ثنویه، نسطوریه، دیصانیه، صابیه.

ب) جبریون، قدریون، عقلیون، طبیعیون، مشائیون.

پ) متکلمان، مُباحیان، ملامتیان، دهریان، قرطبیان، مشائیان، اشراقیان، افلاطونیان، متألّهان.

بدین ترتیب، دیده می شود که پیشینیان ما در بیشتر موارد، بجای دادن نامی به خود مکتب یا روش و بینش خاص، با ساختن جمع یا اسم جمع، از پیروان آن نام می برده اند.

کوششهای اخیر برای واگرداندن «ایسم» به فارسی

در چند دهه اخیر در ترجمه اصطلاحاتی که به «ایسم» پایان می یابد دو گرایش پدید آمده است، یکی قدیمتر و دیگری جدیدتر، و این دو گرایش امروزه کمابیش در کنار یکدیگر وجود دارد:

گرایش قدیمتر، که بیشتر در میان اهل فلسفه رواج دارد، عبارتست از ترجمه نام نحله های فلسفی و نظری مغرب زمین به شیوه پیشینیان. چنانکه در مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، به این واگردانها برمی خوریم:

positivisme	مذهب تحصّلی
pantheisme	مذهب همه خدایی
Pyrrhonisme	مذهب شک

اما این گروه یک نوآوری نیز کرده‌اند که گویا سررشته آن به کتاب سیر حکمت در اروپای محمدعلی فروغی می‌رسد، و آن به کار بردن کلمه «اصالت» برای بیان موضوع و جهت اصلی فکری یک مکتب است. این شیوه از نام‌سازی برای بیان اصول و نظریه‌ها در حوزه حکمت قدیم گویا فقط در بحث «اصالت وجود» و «اصالت ماهیت» به کار رفته است و مترجمان و مؤلفان جدید با بهره‌گیری از این پیشینه آن را گسترش داده‌اند. چنانکه در دایرةالمعارف مصاحب (جلد یکم) به این عنوانها برمی‌خوریم:

empiricism	مذهب اصالت تجربه
pragmatism	مذهب اصالت عمل
materialism	مذهب اصالت ماده
rationalism	مذهب اصالت تعقل
behaviorism	اصالت رفتار

و نیز در کتاب مابعدالطبیعه ترجمه یحیی مهدوی این برابرها یافت می‌شود:

realisme	مذهب اصالت واقع
subjectivisme	مذهب اصالت وجود موضوعی

پیروان این شیوه در مورد نسبت دادن کسان به مکتب یا روش و طریقت خاصی، باز به شیوه پیشینیان، بیشتر از اصطلاح «اصحاب...» بهره می‌گیرند. مثلاً، می‌گویند: اصحاب اصالت ماده (که ناگزیر به صورت جمع است و برای مفرد می‌گویند: فلانی ... از اصحاب...) چنانکه Encyclopedists را هم «اصحاب دایرةالمعارف» ترجمه کرده‌اند.

این شیوه با اینکه در برخی موارد معنی را به دقت می‌رساند این عیب را دارد که برای بسیاری از کاربردهای دیگر «ایسم» از آن نمی‌توان بهره گرفت، بویژه آنجا که مکتبی یا بینشی به نام شخصی شناخته شده است، مانند: اپیکوریسم (یا اپیکوریانیسم)، مارکسیسم، فرویدیسم، هگلیسم (یا هگلیانیسم)، که نمی‌توان «اصالت اپیکور» یا «اصالت مارکس» گفت، و همچنین در موارد دیگر بکار نمی‌آید. عیب دیگر این شیوه درازی آنست. به این معنی که برای، مثلاً، پراگماتیسم سه کلمه به کار می‌رود: «مذهب اصالت عمل»، و یا در برابر سوژکتیویسم چهار کلمه: «مذهب اصالت

وجود موضوعی.» بدتر از آن در مورد پیروان و هواداران است که باید کلمهٔ اصحاب یا پیروان یا هواداران را هم به آن سه یا چهار کلمه افزود. گذشته از این، گرایش زبان فارسی به گرفتن قالبها و شیوهٔ بیان اروپایی، لازم می‌آورد که زبان علمی و فلسفی جدید رفته-رفته از شیوهٔ بیان گذشته - که قالبهای خود را هر چه بیشتر از زبان عربی می‌گرفت - دور شود و به شیوهٔ اروپایی نزدیک شود. و این ناگزیر است، زیرا مادهٔ هر شیوهٔ تفکری صورت زبانی همساز با خود را می‌جوید و می‌آفریند، و این صورت هم‌اکنون در زبانهای اروپایی پخته شده و بخوبی جا افتاده است و زبان فارسی نیز، که از جهت واژگان و ساختمان خویشاوند دور آن زبانهاست، آسانتر پذیرای آن صورتها و قالبهاست. از اینرو، در چند دههٔ اخیر برخی مؤلفان و مترجمان کوششهای تازه‌تری برای یافتن برابری که جانشین «-ایسم» و «-ایست» بشود، کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتست از:

۱. بکار بردن پسوندهای «-گری» و «-گر» بجای «-ایسم» و «-ایست» مانند:

historicism	تاریخ‌نگری
naturalism	طبیعی‌نگری
perfectionism	کمال‌نگری
nationalism	ملی‌نگری

رواج‌دهندهٔ این شیوه آقای احمد آرام، مترجم نامدار، است؛ ولی نخستین کسی که آن را به این صورت بکار برده گویا احمد کسروی است که اصطلاحات بهائیکری، شیعیگری، مادیگری، و صوفیگری، و مانند آنها را در نوشته‌های انتقادی خود بکار برده است.

اما این پسوند به دلایلی چند رواج نیافت. مهمترین این دلایل عبارتست از:

الف) پسوند «-گر» و «-گری» بیشتر دلالت دارد بر حرفه و پیشه و عمل و چگونگی عمل، نه نظر و رأی و عقیده. چنانکه تاکنون در این واژه‌ها به کار رفته است: آرایشگری، آهنگری، کیمیاگری، نیایشگری، حیل‌گری، بیدادگری، خدمتگری، ستمگری، صنعتگری، شناگری، بازیگری،

شمشیرگری.

ب) در بسیاری موارد پسوند «-گری» بر سر اسمی درمی آید و از آن نوعی حاصل مصدر می سازد، ولی صفت فاعلی با پسوند «-گر» از آن ساخته نمی شود، مانند: قاضیگری و صوفیگری، که قاضیگر و صوفیگر از آنها ساخته نمی شود.

پ) این پسوند در مواردی برای مفاهیم ناخوشایند بکار می رود، مانند وحشیگری، لابلالگیری، قرتیگری، و یا معنی ناخوشایند از آن خواسته می شود، چنانکه در تاریخ بیهقی آمده است که: «قوادی به از قاضیگری ست.» گمان می رود که کسروی نیز، خودآگاه یا ناخودآگاه، از این پسوند، معنایی ناخوشایند در ذهن داشته که آن را تنها برای مرامها و آرائی که دوست نمی داشته به کار می برده است.

به نظر ما، بکار بردن این پسوند به علت اشکالهای چندگانه اش روا نیست، مگر در مواردی که «-ایسم» و «-ایست» دلالت به گرایش یا روش خاصی در عمل می کند، مانند:

revolutionist	شورشگر، انقلابگر
revolutionism	شورشگری، انقلابگری
colonialist	استعمارگر
colonialism	استعمارگری
interventionist	دخالتهگر
interventionism	دخالتهگری
sadist	آزارگر
sadism	آزارگری
expansionist	گسترشگر
expansionism	گسترشگری
levellist	ترازگر
levellism	ترازگری

۲. به کار بردن پسوندهای «-گرایی» و «-گرا» به جای «-ایسم» و «-ایست». این دو پسوند امروزه، بویژه در حوزه علوم اجتماعی و

سیاست، رایجترینند. گویا نخستین بار محمدباقر هوشیار، استاد درگذشته، این دو پسوند را پیشنهاد کرده و خود آن را به صورت «نیستگرا» (نیهیلیست) و «نیستگرایی» (نیهیلیسم) بکار برده، و سپس امیرحسین آریانپور، جامعه‌شناس نامدار، آن را کاربرد گسترده و رواج فراوان بخشیده است تا به جایی که در زبان رسانه‌های گروهی نیز رخنه کرده است، و امروزه ده‌ها اصطلاح با این دو پسوند به کار می‌رود.

بر این دو پسوند نیز، با همه رواجی که یافته‌اند، یک ایراد اساسی وارد است. و آن اینکه، پسوند «-گرا» از ریشه فعل گراییدن گرفته شده و همواره معنی متمایل و گراینده می‌دهد. به همین دلیل، در مواردی که معنای «-ایسم» و «-ایست» گرایش به شیوه عمل یا جهت فکری خاصی است، پسوندهای «-گرایی» و «-گرا» درست درمی‌آید. (از این موارد به جای خود یاد خواهیم کرد) اما در همه جا درست در نمی‌آید، چنانکه اگر در مورد «ماتریالیست»، «راسیونالیست»، «آمیپریست»، «پوزیتیویست» و «تئیست»، بگوئیم ماده گرا، عقل گرا، تجربه گرا، خداگرا، معنا را بدرستی نرسانده‌ایم، زیرا در این موارد گرایش به چیزی در میان نیست، بلکه بالاتر از آن، باوریدن و گرویدن به اصلی، مذهبی، و روشی در میان است و یا چیزی را اصل شمردن و دیگر چیزها را فرع آن دانستن. بنابراین، پسوندگونه‌های «-گرایی» و «-گرا» نیز در بسیاری موارد رسا نیست، و علت آن هم اینست که این دو پسوندگونه، برخلاف پسوندهای «-ایسم» و «-ایست»، خنثا نیستند که بتوان معناهای گوناگون بر آنها بار کرد، بلکه از ریشه فعلی زنده و شناخته و رایج گرفته شده‌اند و همواره معنای آن ریشه فعلی بر آنها سنگینی می‌کند و، در عین حال، از پذیرفتن بسیاری از گوشه‌های معنایی «-ایسم» تن می‌زنند. البته، گروهی بر آنند که رواج کلمه مسأله بار گرفتن تدریجی آن را حل خواهد کرد و رفته-رفته همه معنای «-ایسم» بر «-گرایی» بار خواهد شد. ولی، به نظر ما، در مواردی که اساس کاربرد این دو پسوندگونه بار معنایی و کارکرد دستوری آنها در زبان فارسی نباشد، همواره به صورت تابعی از «-ایسم» و «-ایست» خواهند ماند و تنها با اشاره به آنهاست که ما برای این دو پسوندگونه در زبان فارسی

معنایی خواهیم تراشید. البته، رواج یک پسوند به تنهایی سبب خواهد شد که به آسانی قالب بزنیم و از شَرِّ دَها «-ایسم» آسوده شویم، ولی این کار مشکل رسانیدن معنا را بیشتر خواهد کرد و بر ابهام و آشفتگی در ذهن ناآشنایان به زبانهای اروپایی خواهد افزود، زیرا به آسانی نمی‌توان تمام کارکردهای دستوری و معنایی یک کلمه پیچیده را با قراردادن یک علامت، از زبانی به زبان دیگر بازبرد.

۳. به کار بردن پسوندگونه‌های «-انگاری» و «-انگار» به جای «-ایسم» و «-ایست». این پیشنهاد آقای احمد فرید است و اکنون در حوزه نفوذ ایشان در فلسفه گروهی آنرا به کار می‌برند و اصطلاحهایی مانند «بشرانگاری»، «ماده‌انگاری»، و «خردانگاری»، «نیست‌انگاری» از ایشان است. اما این نیز همان رفتارهای «-گرایی» و «-گرا» را دارد، زیرا از مصدر انگاشتن (یا انگاریدن) مشتق شده و همواره معنای پنداشتن، فرض کردن، و تصور کردن دارد نه گرویدن و باوریدن. به گمان من، جز در مورد «هیچ‌انگاری» (نیهیلیسم) و اصطلاح‌هایی دیگر ازین دست، که در آنها انگار و پنداشت اصل است (مثلاً زنده‌انگاری برای animism و یگانه‌انگاری برای monism و دوگانه‌انگاری برای dualism)، نمی‌توان این دو پسوندگونه را به کار برد.

پیشنهادی دیگر

نگارنده بر آنست که در کار برگرداندن این دو پسوند باید نرمی و آزادی عمل بیشتری داشت و با توجه به معنای چندگانه «-ایسم» - که گاهی کاربرد آن چند حاشیه معنایی را دربر می‌گیرد - در هر مورد یک ترکیب اسمی یا فعلی را جانشین آن کرد، و بنا به کاربردهای گوناگون و گاه مبهم پسوند «-ایسم» راهی جز این نیست که راههای گوناگون برای آن در پیش گیریم.

در دو مورد نخست از موارد چهارگانه کاربرد پسوند «-ایسم» در زبان انگلیسی، چنانکه گفتیم، کمتر با دشواری روبرو می‌شویم و انواع روشهای ساختن حاصل مصدر و اسم مصدر در فارسی پاسخگوی آنست. آنچه

مایه گرفتاری است، بویژه مورد سوم است، یعنی آنجا که «ایسم» برای بیان آراء و عقاید و اصول و ورش یا داشتن تصویری از چیزی بکار می‌رود. در این موارد چاره‌ای نیست جز آنکه در هر مورد، با توجه دقیق به معنای اصطلاح و کاربرد آن، ترکیبی در فارسی برای آن یافته شود و برای حل مشکل از چند ریشه فعل به اضافه یای مصدری بهره‌گیری شود، مانند: -باوری، -گروی، -گرای، -پیروی، -بینی، -نگری، -خواهی، -جویی، -پرستی، و همچنین پسوندگونه‌های -گر و -گری، و -انگار و -انگاری. در این میان، آنجا که موضوع اعتقاد و باور و نظر در میان است، پسوندگونه «-باوری»، به گمان ما، بیش از همه حل‌کننده مشکل تواند بود و در بسیاری موارد به کار می‌آید و بهتر از «-گرای» و «-انگاری» و «-گری» معنا را می‌رساند. و همچنین «-باور» (پسوند فاعلی به معنای باورنده) در برابر «ایست»، چنانکه در موارد زیر^۱:

rationalism	خردباوری، عقل‌باوری
humanism	انسان‌باوری
Epicurianism	اپیکورباوری
idealism	ایده‌باوری
Buddhism	بوداباوری
Hegelianism	هگل‌باوری
materialism	ماده‌باوری
Marxism	مارکس‌باوری
voluntarism	اراده‌باوری
Freudism	فرویدباوری
empiricism	تجربه‌باوری
economism	اقتصادباوری
evolutionism	فرگشت‌باوری، تحول‌باوری
atomism	اتم‌باوری، ذره‌باوری
individualism	فردباوری
collectivism	جمع‌باوری

spiritualism	روح‌باوری
historicism	تاریخ‌باوری
sociologism	جامعه‌باوری
elitism	سرامدباوری
positivism	اثبات‌باوری
structuralism	ساخت‌باوری
theism	خداباوری
atheism	خداناباوری
populism	مردم‌باوری

در مواردی که هواداری از رأی و اصل خاصی و خواستاری به عمل درآمدن آن (بویژه برای جنبشهای سیاسی و اجتماعی) در میان است، پسوندگونه «-خواهی» درخورتر به نظر می‌رسد، چنانکه در برخی اصطلاحها هم اکنون بکار می‌رود.

liberalism	آزادی‌خواهی
socialism	جامعه‌خواهی
corporativism	رسته‌خواهی
republicanism	جمهوری‌خواهی
isolationism	کناره‌خواهی
constitutionalism	مشروطه‌خواهی
separatism	جدایی‌خواهی

مورد چهارم از موارد چهارگانه کاربرد «-ایسم» پیچیدگی خاصی دارد. در این مورد بسیاری از اصطلاحها بیش از یک معنا، چه بسا سه معنا، دارند.

۱. یک زبان یا گویش یا اصطلاحات و تعبیرهای خاص یک گویش.
۲. ویژگیهای فرهنگی و شیوه اندیشه و آداب و زندگی قومی خاص.
۳. گرفتن آن زبان و فرهنگ و آداب و پیروی از آنها. چنانکه «هلنیسم» یا «امریکانیسم» این هر سه معنا را دارد. بنابراین، در چنین مواردی باید برای هر معنا، بر حسب کاربرد اصطلاح، برابری خاص در فارسی نهاد، یعنی

گاهی سه برابرِ فارسی برای سه معنایِ جداگانه، مانند مواردِ زیر:

Americanism

معنای ۱: امریکاگفتاری

معنای ۲: امریکا آیینی

معنای ۳: امریکاگرایی

Hellenism

معنای ۱: یونانگفتاری

معنای ۲: یونان آیینی

معنای ۳: یونانگرایی

Hebraism

معنای ۱: عبریگفتاری

معنای ۲: عبری آیینی

معنای ۳: عبریگرایی

archaism

معنای ۱: کهنگفتاری

معنای ۲: -

معنای ۳: کهنگرایی

Westernism

معنای ۱: باخترگفتاری (گوشِ غربِ آمریکا)

معنای ۲: باختر آیینی

معنای ۳: باخترگرایی

Orientalism

معنای ۱: شرقشناسی

معنای ۲: شرق آیینی

معنای ۳: شرقگرایی

Latinism

معنای ۱: لاتینگفتاری

معنای ۲: -

معنای ۳: -

Anglicism

معنای ۱: انگلیس‌گفتاری

معنای ۲: انگلیس‌آیینی

معنای ۳: انگلیس‌گرایی

و البته لزومی ندارد که همه این اصطلاحها را به صورت ترکیب اسمی بکار
بریم، بلکه می‌توان آنها را (در معناهای ۱ و ۲) به صورت اضافه اسمی هم
بکار برد، مثلاً، گفت: گفتارِ عبری، گفتارِ یونانی.

کتابنامه:

The Oxford English Dictionary Vol. 5, H-K, (Second Impression) 1961.

The Oxford Dictionary of English Etymology, Oxford University Press, 1974.

Webster's Third International Dictionary, 1971.

الملل والنحل، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی، (ترجمه فارسی از افضل‌الدین
صدر ترکه اصفهانی)، تصحیح و تحشیه محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، تهران،
۱۳۵۰.

جامع‌الحکمتین، ابومعین ناصر خسرو قبادیانی مروزی، تصحیح هنری کرین و محمد
معین، انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۳۲.

فرهنگ علوم عقلی، سیدجعفر سجادی، کتابخانه ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۱.
لغت‌نامه دهخدا، انتشارات سازمان لغت‌نامه دهخدا.

مرصادالعباد، نجم‌الدین ابوبکر رازی، به اهتمام محمدامین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر
کتاب، تهران، ۱۳۵۲.

مقدمه، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر
کتاب، تهران، ۱۳۳۶.

تاریخ فلسفه در دوره یونانی، امیل بریه، ترجمه علی‌مراد داودی، انتشارات دانشگاه
تهران، ۱۳۵۲.

دایرة‌المعارف فارسی (جلد یکم)، غلامحسین مصاحب، انتشارات فرانکلین، تهران،
۱۳۴۵.

مابعدالطبيعه، پل فولکيه، ترجمه يحيى مهدوي، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.

پانويس:

۱. ممکن است کساني خرده بگیرند که باور فعل ندارد. ولی گذشته از آنکه مصدرهاي باوريدن و باورانندن در فرهنگها آمده است (نگاه کنید به لغت نامه دهخدا) در ترکيبهاي ديرباور، زودباور، خوشباور، بدباور، و ناباور نیز «-باور» به معنای باورنده آمده است و مانند مواردی به کار می رود که پسوند «-نده» در ترکیب از دنباله صفتِ فاعلی می افتد، مثل پُرخور، کژبين، دورزن.